



مباهله پیامبر(ص) با نصاری نجران

مباهله پیامبر(ص) با نصاری نجران در سال نهم هجری قمری...

مباهله پیامبر(ص) با نصاری نجران در سال نهم هجری قمری

پس از فتح مکه معظمه و طائف و مسلمان شدن اهالی یمن و عمان، تقریباً تمامی مناطق جزیره العرب در پوشش نظام اسلامی و حکومت توحیدی پیامبر اکرم(ص) قرار گرفت.

اما در این منطقه بزرگ عربی، اقوام، قبایل و طوایفی بودند که هنوز در برابر اسلام، تسلیم نشده و یا حتی دشمنی و فتنه انگیزی می کردند.

منطقه نجران، که در حد فاصل حجاز و یمن قرار دارد، در عصر پیامبر(ص)، تنها منطقه مسیحی نشین حجاز بود که مسیحیان مقیم آن، با پشتیبانی های کشور های مسیحی شاخ و شمال آفریقا و قیصر روم، ادامه حیات می دادند.

پیامبر(ص) برای بزرگان این منطقه نامه هایی ارسال کرد و آنان را به پذیرش دین اسلام و یا پرداخت جزیه [مالیات ویژه اهل کتاب] فرا خواند.

سران مسیحی نجران درباره نامه پیامبر(ص) به مشورت پرداخته و با افراد زیادی در این باره گفتگو کردند. ولی به خاطر تبلیغات و فضای ویژه مسیحیان در آن منطقه، آنان هیچ یک از پیشنهادهای رسول خدا(ص) را نپذیرفتند و برای رفع این معضل، سه تن از بزرگان نجران، یعنی: ابو حارثه بن علقمه [اسقف اعظم نجران و نماینده رسمی کلیسای روم در حجاز]، عبدالمسیح بن شرحبیل معروف به عاقب [پیشوای اهالی این منطقه] و اهتم [یا ایهم] بن نعمان معروف به سید [شخصی که نسال و ریش سفید مورد احترام نجرانیان] به همراه ده تن و به روایتی سی تن و به روایتی دیگر شصت تن از مسیحیان نجران عازم مدینه منوره شده تا با رسول خدا(ص) به گفتگو بپردازند و راه حلی پیدا نمایند.

آنان، پس از ورود به مدینه منوره، وارد بر پیامبر خدا(ص) در مسجد النبی شدند، ولی پیامبر(ص) اعتنای چندانی به آنان ننمود. مسیحیان علت آن را نمی دانستند و به نزد عثمان بن عفان و عبدالرحمن بن عوف که پیشینه آشنایی با آنان داشته رفتند و علت آن را جویا شدند. ولی آن دو نیز چیزی در این باره نمی دانستند و آنان را به نزد امام علی بن ابی طالب (ع) راهنمایی کرده برده و از آن حضرت، علت آن را پرسیدند.

امام علی(ع) فرمودند: چون شما با لباس های فاخر و تزئین کرده و صلیب به گردن آویخته وارد مسجد شدید، پیامبر(ص) را از کردارتان ناخوش آمد، باید لباس های خود را تغییر داده و با وضع ساده و بدون هیچ گونه تزئین به زر و زیوری بر آن حضرت وارد شوید، تا مورد استقبال وی قرار گیرید.

مسیحیان نجران، بر اساس فرموده حضرت علی(ع)، لباس و ظاهر خود را تغییر داده و با وضع ساده و عادی بر پیامبر(ص) وارد شدند و با آن حضرت به گفتگو پرداختند.

پیامبر(ص) با آنان در باره توحید و شرک، نحوه آفرینش حضرت عیسی (ع) و ارتباط وی با خدای سبحان و باطل دانستن عقاید مسیحیان گفتگو کرد، اما سران نجران گفتار آن حضرت را نپذیرفته و بر عقاید باطل خویش اصرار ورزیدند.

آنان، برای فرار از پذیرش حق، پیشنهاد مباهله دادند. بدین معنا که در وقت معین، در جایی به عبادت و راز و نیاز به درگاه خداوند متعال پرداخته و بر طرف مقابل نفرین کنند تا خداوند متعال، بر دروغ گو و باطل گرا عذابی نازل کرده و او را نابود سازد.

در همین زمان بر پیامبر(ص) آیه ای نازل شد و از مباهله با مسیحیان استقبال کرد. [فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ... إِنَّا بِرَأْيِهِمْ رَأَوْنَا قُلُوبَهُمْ حَاذِرِينَ].

آمده و اقدام به مباحله نمایند.

سران نجران، پیش از رسیدن به مکان مباحله به یکدیگر گفتند: اگر رسول خدا(ص) با فرماندهان و یاران خود به مباحله آمد، معلوم است که مقاصد دنیوی دارد و از رسالت و نبوت او خبری نیست و ما باید با وی مباحله کنیم. اما اگر با فرزندان و اهل بیتش برای این کار اقدام کرد، دانسته می شود که او مقاصد دنیوی ندارد و قصدش هدایت و راهنمایی انسان ها از جهالت و کفر و شرک است. در آن صورت، مباحله کردن با او خطرناک است و باید به او ایمان آورد و یا حداقل با وی مصالحه کرد.

موعد مقرر فرا رسید و پیامبر(ص) به همراه دخترش حضرت فاطمه زهرا(س) و دامادش حضرت علی(ع) و دو سبطش حضرت امام حسن (ع) و حضرت ابا عبدالله الحسین(ع) از مدینه حرکت کرد و به جایگاه مقرر رفت. مسلمانان مدینه نیز آن حضرت را مشایعت کرده و با ذکر صلوات، سلام و تکبیر، آنان را همراهی می نمودند.

مسیحیان نجران، زود تر از پیامبر(ص) در مکان مقرر اجتماع کردند. آنان همین که دیدند پیامبر(ص) نزدیکترین اقربا و اهل بیت ویژه خویش را برای مباحله آورد، احساس خطر کرده و از مبارزه و مباحله با آن حضرت منصرف شدند و منظره زیبا و نور بخش حضور پیامبر(ص) به همراه امام علی(ع) و فاطمه زهرا(س) و حسنین(ع)، آنان را مات و مبهوت کرد. به ناچار از مباحله سر باز زده و به آن حضرت پیشنهاد مصالحه دادند.

بدین ترتیب. در برابر عظمت و حقانیت دین مبین اسلام سر فرود آورده و به یکی از پیشنهاد پیامبر(ص)، یعنی پرداخت جزیه و کمک به مسلمانان در جنگ با دشمنان اسلام، رضایت دادند و صلحنامه ای دراین باب تحریر کرده و طرفین امضا نمودند.

این واقعه، علاوه بر این که یکی از معجزات بزرگ پیامبر(ص) است، دلیل روشنی بر حقانیت و معصومیت خاندان پاک رسول خدا(ص) یعنی حضرت علی، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین[صلوات الله علیهم اجمعین] می باشد.

شایان ذکر است که برخی از تاریخ نگاران و سیره نویسان، مباحله را در ذی حجه سال دهم برشمردند، ولی با توجه به اینکه پیامبر(ص) پس از مباحله، حضرت علی(ع) را به یمن اعزام نمود و اعزام آن حضرت در رمضان سال دهم قمری بود، بی تردید باید رویداد مباحله در ذی حجه سال نهم قمری باشد، نه در دهم.